

بررسی مناصب ارشد اداری-مالی ایالات و ولایات در دوره قاجاریه

زهرا قلاوند^۱

فاطمه قلاوند^۲

چکیده

مدیریت اداری و مالی ایالات و ولایات در هر حکومتی از دیرباز از اهمیت فراوان برخوردار است؛ این مسأله به دلیل انعکاس اداره ایالات در مدیریت کشور و تأمین نیازهای مالی حکومت مرکزی توجه فراوان حکومت مرکزی را در پی داشت. دولت قاجار نیز که نزدیک به یک قرن و نیم بر ایران حکومت کرد؛ مسلماً بر پایه نظام اداری ایالتی محکمی استوار بود. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخگویی به این سؤال است که عملکرد مناصب مهم اداری-مالی ایالات در دوره قاجار چگونه بود. در واقع در دوره قاجار انجام امور مالی و اقتصادی یکی از مهم‌ترین وظایف حکام بود؛ همچنین با انتصاب اکثریت حکام از میان خاندان شاهی و در نتیجه احتمال کم شدن میزان پاسخگویی آنها در مقابل حکومت مرکزی، اهمیت مناصب زیرمجموعه حکام به ویژه وزرای ایالات در اداره ایالات دوچندان شد.

واژه‌های کلیدی: قاجار، اداری، مالی، حاکم، وزیرایالت، پیشکار، مستوفی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Ghalavand2014@gmail.com

tarikh.shosh@gmail.com

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور

۲. استادیار گروه دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۵

زمانی که آقا محمدخان قاجار حکومت زندیه را سرنگون کرد و خود بر تخت سلطنت جلوس کرد. بخش‌های بزرگی از کشور در کنترل رؤسای قبایل و رهبران محلی بود. اما در همان زمان نیز اداره تعدادی از ایالات نیز به اعضای خاندان قاجار سپرده شد. این جریان در سال‌های میانی حکومت فتحعلی شاه به صورتی در آمد که حکومت ایالت‌های گوناگون به فرزندان او سپرده شد؛ این رویه به صورت سنت در دوره‌های بعدی نیز ادامه یافت. بدین صورت ایالات و ولایات در دوره قاجاریه تحت تابعیت حکام اداره می‌شدند. حکام در دوره قاجاریه تحت عناوین گوناگونی همچون «فرمانفرما»، «والی»، «حاکم» و «بیگلربیگی» خوانده می‌شدند. آنان مستقیماً توسط شاه تعیین می‌شدند. بعد از حاکم که در رأس هرم اداری ایالات و ولایات قرار داشت؛ مناصب و مقامات دیگری نیز وجود داشتند که آنان را در امر اداره ایالات و ولایات یاری می‌کردند؛ از جمله مهم‌ترین این مناصب وزیر، پیشکار، مستوفی بود. منابع موجود پیرامون موضوع مورد پژوهش اندک است. کتاب فارسنامه حسینی فسایی بیش‌ترین اطلاعات را در خصوص ساختار تشکیلاتی ایالات به خصوص وزراء در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد؛ از این رو در مقاله قلاوند و خسروبیگی با عنوان «تقسیمات سیاسی و ساختار تشکیلاتی ایالت فارس در دوره قاجاریه» به مبحث وزارت ایالت نیز پرداخته شده است. همچنین مقاله «وزرای شاهزادگان حکمران در دوره‌ی قاجاریه» نوشته خسروبیگی نیز منصب وزارت ایالات را مورد بررسی قرار می‌دهد. مقاله «مستوفیان و مستوفی الممالک در دوره قاجاریه» نوشته خسروبیگی نیز به منصب مستوفی ایالات به طور خلاصه می‌پردازد. این مقاله بر آن است به صورت جامع تری به بررسی سلسله مراتب اداری، مالی ایالات یعنی حاکم، وزارت، مستوفی و پیشکار بپردازد.



وظایف مالی حاکم

در دوره قاجاریه مهم‌ترین وظیفه حاکم جمع‌آوری و اخذ مالیات و ارسال آن به حکومت مرکزی در موعد مقرر بود. در دوره سلطنت آقا محمد خان، مستوفی الممالک یکی از مقامات مهم درباری عصر محسوب می‌شد. در عهد فتحعلی شاه تشکیلات اداری مربوط به امور مالیاتی توسعه یافت و نقش مستوفی الممالک پررنگ‌تر شد، زیرا به جز درآمد گمرکات مهم‌ترین منبع درآمد حکومت، مالیات بود. تنظیم امور مالیات بر عهده مستوفی بود. وظیفه عمده مستوفیان رسیدگی به «حساب و جمع و خرج» کشور و انجام امور مالی مرکز و ایالات و از جمله مالیات، مستمری‌ها و ادراعات بود (سرجان ملکم، ۱۳۶۲: ۲۲۲).

مستوفیان مرکز برای انجام کار خود چهار دفتر داشتند. در دفتری که به آن «جزء و جمع» می‌گفتند، اسامی ایالات و ولایات کشور و بلوکات و نواحی و دهات ثبت شد؛ در آن مقدار و مصرف عواید نوشته می‌شد. دستورالعمل هر ولایت قبل از عید نوروز تمام و به امضای مستوفی الممالک و صدراعظم و به تأیید شاه می‌رسید و برای اقدامات لازم به ولایات ارسال می‌شد (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۱۳). حکام ولایات موظف بودند که با کمک ماموران محلی دیوان استیفاء و براساس دستورالعمل مذکور، مالیات و سایر درآمدها را گردآوری و بخشی از آن را براساس موارد تصریح شده در دستورالعمل در محل هزینه کنند و باقیمانده‌ی درآمد را به خزانه‌ی شاهی انتقال دهند (مستوفی، ۱۳۷۱: ۲/۴۲۲). مالیات براساس ممیزی بود که هر چند سال یک بار تجدید می‌شد. مستوفی الممالک با توجه به آخرین ممیزی، دستورالعمل را برای حکام هر یک از ولایات صادر می‌کرد تا براساس آن مالیات و سایر درآمدهای دولتی را وصول تا برای مخارج از پیش تعیین شده هزینه کنند (همان: ۴۲۱). گاهی حکومت مرکزی در راستای اخذ مالیات فرمان‌هایی را به حکام ولایات ارسال می‌کرد (ساکما، ۱۷۸۱۹/۲۹۶). اما در ولایاتی که حاکمان آن از استقلال داخلی برخوردار بودند جمع‌آوری مالیات به طور مستقل توسط حاکم صورت



می‌گرفت و دولت در آن امر دخالتی نداشت. در ولایت اردلان تا اواسط دوره‌ی محمد شاه والیان اردلان در گردآوری مالیات قلمرو خود استقلال داخلی داشتند، یعنی والی توسط عمال زیر دست خود همچون حکام بلوکات، مستوفیان، مباشرین، مالکان، کدخدایان این مالیات را از سراسر قلمروش گردآوری کرده به مرکز ارسال می‌نمودند؛ اما در اواخر این دولت به دلیل ضعف درونی حکومت بنی اردلان و گسترش دخالت‌های حکومت مرکزی در این قلمرو برای وصول مالیات مامورانی روانه شدند (وقایع نگار کردستانی، ۱۳۸۴: ۲۵۴؛ چریکف، ۱۳۷۹: ۱۹۰).

همچنین وصول مالیات ولایت پشتکوه فقط به وسیله شخص والی امکان پذیر بود و عاملین و ضابطین مالیاتی حکومت مرکزی به هیچ وجه در پشتکوه نفوذی نداشتند. راولینسون در این مورد می‌گوید که والی خود شخصاً وصول مالیات می‌کند و آن را به حکومت کرمانشاهان که در آن زمان محمد علی میرزا دولتشاه بود، تحویل می‌داد (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۰). به طور کلی حاکمان علاوه بر وصول مالیات‌ها برای دربار خود، نوعی باج و خراج که از آن بیشتر به هدایا و پیشکشی تعبیر می‌شد به شاهنشاه تقدیم می‌نمودند. گاهی ارزش و قیمت این هدایا و پیشکش در ابقاء و عزل حاکم در مقامش نقش مهمی داشت (کرزن، ۱۳۶۳: ۵۸۰/۲). به عنوان نمونه در دوره ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ هـ. ق در کردستان ظاهراً ناتوانی غلامشاه والی وقت اردلان در ارائه هدایایی مناسب یکی از عوامل عزل وی بود. در اغلب اوقات این پیشکش و هدایای ارزشمند می‌توانست حاکم را از مورد تهدید واقع گشتن مقامش در برابر شکوه و شکایت‌های متعددی که اغلب اوقات از رفتارهای نامناسب او توسط مردم به گوش دربار می‌رسید، نجات بخشد. اقدام حاکم در تقدیم به موقع مالیات و پیشکش‌ها نشانه‌ای مهم در ابراز وفاداری محسوب می‌شد و نیز عاملی در بقا و تداوم حکمرانی‌اش به شمار می‌آمد. اگر حاکم از پرداخت مالیات سالانه استنکاف می‌ورزید و هیچ توجیهی از قبیل سیل و خشکسالی و بلاهای رایج که مانع اخذ مالیات شده باشند؛ وجود نداشت به عزل وی از مقامش و حتی در مواردی لشکر کشی به محل حکمرانی مواجه می‌شد. برای نمونه بهانه‌ی دومین عزل رضاقلی خان والی اردلان از حکومت عدم پرداخت به موقع مالیات بود (سنندجی، ۱۳۶۶: ۲۲۶). همچنین کوتاهی حسنعلی فرمانفرمای فارس در

پرداخت مالیات موجب لشکرکشی شاه به فارس گردید (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۹/ بخش دوم / ۸۰۶۱). شمار دیگری از حکام نیز به جهت تأخیر و یا نپرداختن مالیات از کار برکنار شدند (خورموجی، ۱۳۴۴: ج ۲ / ۲۸۷؛ هدایت، ۱۳۸۰: ج ۹ / بخش دوم / ۷۵۵۵؛ همان: ج ۱۰ / ۸۳۸۳؛ همان: ۸۳۸۱؛ همان: ۸۲۹۹؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ج ۱۴۳/۳) برخورد شدید حکومت مرکزی با حکام خاطی در مسأله مالیات و عزل فوری آنان و در مواردی هم لشکر کشی به جهت تنبیه این حکام نشانگر میزان اهمیت مالیات و نقش حکام در تأمین آن در ایالات و ولایات می‌باشد.

در واقع حاکم بالاترین مقام اقتصادی هر ایالت یا ولایت بود و بر امور مالی نظارت داشت. او نظارت عالی بر درآمدها نحوه هزینه آن‌ها و در شرایط بحرانی و اوضاع نابسامان اقتصادی، درخواست عفو و یا تمدید زمان پرداخت مالیات را بر عهده داشت. نظارت بر امور مالی و اقتصادی و مالیات ایالت و پاسخگو بودن در مقابل حکومت مرکزی از وظایف اصلی حکام بشمار می‌آمد. هر سال حاکمان باید برای پاسخگویی در زمینه مسائل مالی در پایتخت حاضر می‌شدند (نظام السلطنه، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۱۷). این مسأله شامل حال شاهزادگان حاکم و حتی کسانی نیز که از حکومت برکنار می‌شدند نیز بوده است و باید قبل از تحویل حکومت حساب مالی ایالت و یا ولایت تسویه می‌شد؛ برای نمونه به دنبال عزل بهمن میرزا برادر محمدشاه و حکمران آذربایجان وی به مرکز حکومت احضار شد. در ناسخ التواریخ در این خصوص آمده است:

«بهرتر است که آنچه از خراج آذربایجان مأخوذ داشته، حساب آن را پرداخت کند و از ایران بیرون شده و در ممالک روسیه نشیمن فرماید. بهمن میرزا روزی چند در محضر دبیران حضرت و مستوفیان دولت حاضر شد و منال دیوانی را پرداخت و از کارداران دولت رخصت یافته از طریق گیلان به تفلیس شتافت» (سپهر، ۱۳۷۷: ۲ / ۹۰۶).

همچنین حکام بر کار ضابطین مالی، میزان و چگونگی اخذ مالیات از سوی آنان نظارت داشتند. در روزنامه وقایع اتفاقیه به موردی از نظارت حکام بر ضابطین مالیات اشاره شده است: «رعایای کازرون از تعدی میرزا محمود ضابط آنجا به شاهزاده عارض شده بودند. «رسیدگی از عمل مشارالیه را به دیوانخانه عدالت رجوع داشته‌اند بعد از تحقیق و غوررسی معلوم شده بود که





ششصد تومن بر رعایا اجحاف کرده مبلغ مزبور را از مشار الیه استرداد نموده و عاید رعایا ساختند و او را معزول نمود و ضابط دیگری برای کازرون می‌فرستد» (روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۲، پنجشنبه بیستم ذیحجه ۱۲۷۵:۲). از جمله وظایف مالی حکام ضرب سکه بود. قبل از ایجاد ضرابخانه مرکزی در ایالات و ولایات در هنگام مرگ یک شاه و روی کار آمدن شاه جدید به نام شاه جدید سکه ضرب می‌شد. در فارسنامه ناصری در این خصوص آمده است: «جناب حسین خان نظام الدوله صاحب اختیار فارس از مرگ محمد شاه اطلاع یافت. بزرگان فارس را بخواست و واقعه را بگفت و آن روز تعزیت بداشت و روز دیگر کلمه «السلطان ناصرالدین شاه» بر درهم و دینار سکه زد و مجلس به تهنیت بیاراست و از زر و سیم نو، سکه بر مردمان بخشش و از دو پیشکش لایق از سکه نو و کهنه، انفاذ حضور همایونی بداشت» (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱/۷۸۱).

همچنین حکام وظیفه داشتند به کیفیت سکه‌ها و پول‌های رایج در ایالت و ولایت نظارت کنند که تقلبی، مغشوش و یا با عیار کم نباشند (نظام السلطنه، ۱۳۸۶: ۱/۲۲۵). در مواقع بحرانی و بروز قحطی تهیه مایحتاج اصلی مردم چون نان و گوشت از وظایف حکام به شمار می‌آمد (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۱۹، پنج شنبه ۱۲ شعبان ۱۲۶۷: ۱؛ نمره ۲، جمعه یازدهم ربیع الثانی ۱۲۶۷: ۳؛ نظام السلطنه، ۱۳۸۶؛ ج ۱۱: ۸۷ و ۸۵) در این مواقع وظیفه سنگین مدیریت بحران بر عهده حکام بود. معمولاً حکام برای جلوگیری از تنش در مواقع قحطی و یا سایر بحران‌ها از حکام همجواریز مدد می‌جستند و در مواردی نوعی تعاون و همکاری برای حل مشکلات به وجود می‌آمد (بیانی، ۱۳۷۵: ۵، ۴؛ ۱۶۳/۶؛ مرکز اسناد، شناسه سند ۲۹۶/۸۷۳۴). اعتماد السلطنه در همین خصوص می‌نویسد: «دار الخلافه و اصفهان جنس و غله تسعیر دارد و از سایر ولایات ممالک محروسه حکام به این دو ولایات گندم و برنج و ... حمل می‌نمایند». (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۲/۱۳۷۲) حکام ایالات و ولایات در مواقع بحرانی معمولاً از حکومت مرکزی تقاضای مساعدت به صورت تقضای عفو مالیاتی یا اعطای فرصت و زمان بیشتر در پرداخت مالیات را مطرح می‌کردند (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۱۹۳، نوزده محرم الحرام سال ۱۲۷۱ ق: ص ۳). در راستای ایجاد شکوفایی اقتصادی در ایالات تعدادی از حکام به حمایت و رشد صنایع و کشاورزی

در ایالات خود پرداختند. در این خصوص اقدامات فراوانی با عنایت دولت مرکزی در دوران امیرکبیر توسط حکام صورت گرفت. رشد صنایع مختلف چون شکرسازی در همدان، بلورسازی در تهران، شالبافی کرمان در این راستا انجام شد (روزنامه اخبار دارالخلافه تهران، نمره ۱، ۵ جمعه ۵ ربیع الثانی ۱۲۶۷: ص ۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳ / ۱۱۱۴، ۱۱۱۶، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶).

گاهی حکام در جهت حمایت از صنعتگران و اصناف از حکومت مرکزی تقاضای تخیف مالیاتی به جهت ایشان می نمودند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳ / ۱۷۴۹). همچنین در مواردی تجار و بازاریان و صاحبان صنایع از سوی حکام مورد تشویق قرار می گرفتند (روزنامه وقایع اتفاقیه نمره ۴۹، پنج شنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۲۶۸: ۳). حکام ایالات و ولایات وظیفه داشتند سیاهه ای از واردات و صادرات ایالات و ولایت خود تهیه کرده و به تهران ارسال کنند (مکتوب میرزا آقاخان نوری به احتشام الدوله در باب سیاهه ای از تولیدات و واردات و صادرات عربستان و لرستان و بروجرد - شعبان ۱۲۶۸ به نقل از احتشامی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). تعدادی از حکام در زمینه کشف و استخراج معادن نیز اقداماتی انجام دادند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۳۸۷) روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۵، جمعه ۳ جمادی الاول ۱۲۶۷: ۳).

وزیرایالت

وزیر به عنوان دومین مقام سیاسی و حکومتی ایالت و یا ولایت، برگزیده مقامات مرکزی و تحت نظر حاکم بود. او امور و وظایف حکومتی را به نیابت از حاکم در مقرر حکومت و گاه به عنوان مأموریت در نواحی زیر مجموعه ولایات فیصله می بخشید. وزراء به ویژه در هنگامی که حاکم به بنا به دلایل مختلف مثلاً کمی سن قادر به اداره امور نبود عنوان نایب الحکومه می یافتند؛ این مسئله موجب شد که در برخی منابع آنان را حاکم قلمداد می کردند، چنانکه محمد ابراهیم وزیر نظام را در بیشتر منابع به خصوص منابع معاصر، حاکم تهران دانسته اند؛ حال آنکه او برای مدتی منصب پیشکاری و وزارت خواهرزاده خود کامران میرزا نایب السلطنه را که از شش سالگی حاکم تهران شده بود را بر عهده داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۳ / ۴۸۴-۴۸۶).





انتصاب وزرای ایالات از طرف پادشاه صورت می‌گرفت؛ ولی در برخی موارد، حداقل در ابتدای حکومت حسینعلی میرزا فرمانفرما در فارس این روال پایدار نبود. وزیر حسین علی میرزا فرمانفرما در ابتدای حکومتش در فارس توسط مرکز تعیین شد؛ ولی پس از آن پادشاه در طول حکومت این شاهزاده به جز یک مورد دخالتی در تعیین یا عزل وزرای فارس نکرد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۶۹۲/۱). مورد فوق نیز عزل وزیری بود که در ابتدای حکومت شاهزاده و توسط پادشاه تعیین شده بود. در سایر موارد حسین علی میرزا در انتخاب و انتصاب وزرای خود، مختار بود (همان: ۷۰۸، ۷۱۴، ۷۱۸، ۷۳۹، ۷۵۴، ۷۸۴).

این روال در دوره حکومت شاهزاده فریدون میرزا بر ایالت فارس پایدار نماند. هنگامی که این شاهزاده فرمان حکومت فارس را دریافت کرد. میرزا محمد تقی قوام الدوله وزیر فارس منصب خود را حفظ کرد. مدت کوتاهی پس از این تجدید انتصاب، میرزا محمد تقی استعفا داد. جانشین او میرزا جعفر مستوفی سواد کوهی بود که از دارالخلافه به وزارت فارس مأمور شد (همان: ۸). از خطرات نظام السلطنه مافی استنباط می‌شود که هرگاه حاکمی را برای حکومت ایالتی انتخاب می‌کردند، وزیری آگاه به اوضاع آن منطقه و شرایط ایالت مزبور برای او انتخاب می‌کردند (مافی، ۱۳۸۶: ۹۱/۱).

برخی از وزراء، اختیار عزل و نصب وزراء جزء شهرهای واقع در ایالت را هم در بر عهده داشتند؛ برای نمونه در فارسنامه ناصری در مورد محمد زکی خان نوری آمده است:

«محمد زکی خان نوری در این ایام چنان مقرب درگاه فرمانفرمایی گشته بود که عزل و نصب وزرای مملکت فارس، در کف اقتدار او بود» (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۷۴۰/۱).

وزرا غالباً افرادی ادیب بودند و در فنون اداری و مالی مهارت داشتند. منابع از میرزا محمد تقی که «شخصی دانشمند کارآگاه و به جمیع صفات حسنه و کمالات صوری و معنوی آراسته و پیراسته بود» و میرزا موسی نایب گیلانی وزیری که مردی دانا بود؛ نام برده‌اند. مؤلف کتاب «فارسنامه ناصری» در معرفی چراغعلی خان نوابی، وزیر فارس به ما اطلاع می‌دهد که او «در فنون

ادبیه و عربیه و حل مشکلات فارسی مهارت تمام داشت و در «شیراز بیشتر شب‌ها را باعلماء و فضلا به مساهرت و مصاحبت نمود». وی در قسمت دیگر می‌نویسد «حسینعلی فرمانفرما در سال ۱۲۳۲ هـ. ق. وجود حاج میرزا رضاقلی نوایی را که پیری سالخورده بود و از مکه معظمه وارد شیراز شده بود، مغتنم شمرد و او را به وزارت خود اختصاص داد» (همان: ۷۱۸/۱).

گاهی وزراء با مواصلت با خاندان حکومت و حکمرانان در صدد تحکیم موقعیت خود بودند؛ از جمله دختر حسینعلی فرمانفرما همسر شکراله نوری برادر زاده زکی خان نوری بود (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۷۴۱/۱). ابوالحسن مشیرالملک نیز داماد حسینعلی میرزا فرمانفرما بود (همان: ۷۵۵). احاطه وزرا بر امور ایالات و ولایات گاهی موجب می‌شد هنگامی که حاکم ایالتی برکنار می‌شد؛ در فاصله زمانی بین برکناری وی و تعیین حاکم جدید، وزیر به اداره امور ایالت پردازد؛ برای نمونه هنگامی که نواب معزالدوله از شیراز رفته و نواب نصرت‌الدوله هنوز وارد نگشته بود، امورات در دست میرزا فضل‌الله نصیرالملک بود (همان: ۷۹۲). وزراء در زمینه اقدامات نظامی نیز فعال بودند. حسینی فسایی در کتاب خود در این خصوص مطالبی به رشته تحریر آورده است: «نواب حسین علی میرزا به اهتمام چراغ‌علی خان نوایی وزیر فارس در شهر شیراز توپ‌های فرمایشی را با اسباب تمام به انجام رسانیده، روانه داشتند» (همان: ۶۸۸).

در دوره قاجاریه از برخی از وزراء به عنوان وزیر بالاستقلال نام برده شده است: «مرحوم آقا میرزا محمد علی مشیرالملک شیراز که از سلسله سادات عالی نسب است در فارس وزیر بالاستقلال بود و از طرف دولت جمیع کارها و نظم فارس به او رجوع می‌شد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۴۱).

وزیر تهران در دوره قاجاریه نسبت به سایر وزراء دارای وظایف و اختیارات بیشتری بود. در این زمان همچون روزگار صفوی، خالصجات دیوانی از املاک شاهی محسوب می‌شد. اداره امور آن با وزیر تهران بود. همچنین تعیین کلانتران و حتی کدخدایان و داروغگان و میران شب نیز با او بود؛ البته معمول چنان بود که کلانتر، کدخدایان محلات و داروغه بازار و میر شب را انتخاب می‌کرد و به وزیر تهران پیشنهاد می‌کرد، وزیر هم معمولاً بر انتخاب او صحه می‌گذاشت. در واقع





وزیر تهران همه امور شهری را چه از لحاظ نظامی و انتظامی (حفظ نظم و امنیت) و چه از جهت تمیزی و پاکیزگی و مانند این‌ها بر عهده داشت و به صورت ناظر و واقف بر کارها که رسیدگی به آن‌ها در عهده زیردستان وزیر بود عمل می‌کرد. کدخدایان شخصاً به کارهای کوچک رسیدگی می‌کردند. اختلافات و دعاوی جزئی را خود حل و فصل می‌کردند؛ اما دعاوی مهم و قتل نفس را به وسیله کلانتر به اطلاع وزیر یا حاکم می‌رساندند. به این ترتیب، وزیر مسؤول رسیدگی به امور مهم جزایی و مدنی بود؛ حتی گاهی در شرایط خاص و مهم اجرای وصایای اهالی بر عهده وی گذاشته می‌شد. وصول مالیات و به خصوص تعیین مقدار آن و قرار دادن بنیچه برای سربازگیری نیز از وظایف و اختیارات وزیر بود که در انجام آن‌ها کلانتر مهم‌ترین معین و یاور او به شمار می‌آمد. نظارت بر امور اصناف و ارباب صنایع نیز از جمله وظایف وزیر تهران بود (کیان فر، ۱۳۸۹: ۶۵).

وظایف محول شده و یا تحقق یافته مقام وزارت ایالت را در موارد ذیل می‌توان دسته بندی کرد:

۱- استقبال از ایلچیان و نمایندگان سایر کشورها، در این دوره در اغلب اوقات از جمله وظایف وزیر دارالخلافه و شهرهای مرزی بود (بروگشن، ۱۳۶۸، ۱/۱۷۸) در این خصوص در دستورالعمل سال ۱۳۰۵ فقره هشتم آمده است:

«در ورود حاکم، مأمورین دول متحابه که دیدن می‌نمایند هرگاه حاکم شاهزاده باشد؛ وزیر خود را به بازدید خواهد فرستاد و همچنین در اعیاد رسمی» (دستور العمل حکام ۱۳۰۵، فریدون آدمیت، ۱۳۵۶: ۴۷۰).

۲- انجام خدمات عمرانی و عام المنفعه در ایالات و ولایات (حسینی فسایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۶۵ و ۶۹۲؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، پنجشنبه ۱۹ صفر ۱۲۷۴، ش ۳۴۹: ص ۵)

۳- تلاش برای ایجاد و حفظ امنیت عمومی روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۹۶، پنج شنبه دوم صفر ۱۲۷۳: ص ۱)

۴- نظارت بر امور مالیاتی، وصول مالیات از مسؤلان و محاسبه دفترهای دیوانی (روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۴۵، پنجشنبه بیست و هشت محرم الحرام ۱۲۷۲: ص ۲؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ج ۱ / ۷۰۱).

۵- نظارت و ایجاد انتظام در خالصجات دولتی.

۶- نظارت و بررسی عملکرد ضابطان مالیاتی، کلانتران و کدخدایان و در مواردی تنبیه، برخورد و یاعزل آنان از مقام در صورت تخلف از وظایف و یا نارضایتی مردم.

۷- دادرسی عمومی و شنیدن شکایات دادخواهان و فیصله امور آنها (روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۲۴۵، پنج شنبه بیست و هشتم محرم الحرام ۱۲۷۲: ص ۲).

منصب پیشکار ایالت

از جمله مناصب مهم اداری در ایالات و ولایات منصب «پیشکار» بود. هر ولایت و ایالت برای رسیدگی به امور مالی «پیشکار مالیه» خاص خود را داشت که امور مالی ایالت و یا ولایت خود را رسیدگی می‌کرد؛ ولی گاهی به علت شاهزاده بودن حاکم، پیشکار مالیه ایالت و یا ولایت، مسؤل اجرای کتابچه دستورالعمل ایالت می‌شد. وی باید در مقابل حکومت مرکزی نیز در زمینه مالی پاسخگو باشد که در این صورت به آنان «پیشکار» می‌گفتند. دکتر محمد مصدق منصب پیشکاری را به چنین تشریح می‌کند: «مستوفیان محلی مسؤل [در مقابل] شخصی بودند که به معاملات مالیاتی آگاهی داشته و از طرف والی و یا حاکم محلی به نام «پیشکار مالیه» تعیین می‌شد. و در مقابل حکام مسؤل اجرای کتابچه یا دستورالعمل ولایت بود. و گاه می‌شد که پیشکار مستقیماً مسؤل مرکز باشد و آن وقتی بود که یکی از شاهزادگان درجه اول والی شده بود و برای رعایت حیثیت او دولت شخص دیگری را به سمت پیشکاری تعیین نماید. در این قبیل موارد مسؤلیت متوجه والی نبوده و پیشکاری که خود دولت تعیین می‌نمود. مسؤل اجرای دستورالعمل و دادن حساب بود» (مصدق، ۱۳۸۹: ۲۴).



برخی از پیشکاران می‌توانستند با جلب نظر حکومت مرکزی پس از مدتی مستقلاً به حکومت برخی از ولایات برسند؛ برای نمونه می‌توان از محمد اسماعیل نوری نام برد که در سال ۱۲۶۷ ه. ق به عنوان پیشکار کیومرث میرزا عمید حاکم کرمان بود. سپس در سال ۱۲۷۷ حکومت کرمان به او واگذار شد (وزیری کرمانی، ۱۳۷۰، ۸۰۶/۱).

برخی از پیشکاران به القابی ملقب می‌شدند؛ مثلاً میرزا زکی پیشکار عربستان و بروجرد به ضیاء الملک ملقب شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۱۹۱۰/۳). در مواردی پیشکاران همزمان سمت‌های دیگری هم داشته‌اند به عنوان مثال میرزا اسماعیل خان که در استرآباد مباشر مهم خارجه بود به علاوه این منصب به پیشکاری استرآباد را هم داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۳۸/۳).

در برخی مواقع که شاهزادگان درجه اول به حکومت ابالت یا ولایتی انتخاب می‌شدند؛ به علت ناآگاهی شاهزاده از اداره حکومت آن منطقه حاکم معزول به عنوان پیشکار شاهزاده انتخاب می‌شد. در سال ۱۳۱۵ هـ ق شاهزاده سالار الدوله ابوالفتح به حکومت کرمانشاهان و سر حد داری عراقین منصوب شد و حسام الملک حکمران سابق کرمانشاهان به پیشکاری وی در این ایالت پرداخت (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۱۲۷). شاهزاده میرزا شعاع السلطنه حکومت گیلان و طوالش را گرفت و مشیر السلطنه حاکم گیلان به سمت پیشکاری گیلان منصوب شد (همان: ۸۸). گاهی پیشکاران به جز پیشکاری سمت‌های دیگر هم می‌گرفتند میرزا اسماعیل خان مباشر مهم خارجه استرآباد در سال ۱۲۷۲ ق. به پیشکاری استرآباد رسید (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۷۸۱/۳). محمد خان ناصر خان ایشیک آقاسی باشی به لقب ظهیر الدوله ملقب و به پیشکاری و سردارای خراسان مقرر فرمودند (همان: ۱۸۳۲). در جای دیگر آمده است که محمد قاسم خان دامغانی به پیشکاری و سرداری یافت (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۷۸۵/۱۰).

منصب مستوفی ایالت

در دوره صفویه تشکیلات مالیه در دیوان استیفا متمرکز بود. این دیوان که یکی از بخش‌های مهم حکومت بود؛ نوع و میزان مالیات، چگونگی جمع آوری آن‌ها را تعیین می‌کرد و علاوه بر این وظیفه تنظیم دخل و خرج کشور را نیز بر عهده داشت. متصدی این دیوان «مستوفی الممالک» نامیده می‌شد. در هریک از ایالات مستوفیانی وجود داشتند که زیر نظر مستوفی الممالک انجام وظیفه می‌کردند (میرزا سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۷-۱۶). در عالم آرای نادری آمده است: «نادرشاه پس از تاجگذاری برای اداره امور مالی کشور، چهار نفر مستوفی الممالک تعیین کرد و برای هریک از ولایات نیز مستوفیانی تعیین کرد و «دخل و خرج» ولایات را در کف کفایت نویسندگان و مستوفیان دیوان اعلی قرار داد» (محمدکاظم مروی، ۱۳۶۴: ۴۵۷/۲). در دوره قاجار در رأس امور مالی ایالات مقام مستوفی منصوب می‌شد. هر یک از مستوفیان ایالات چهار دفتر داشتند. این چهار دفتر به شرح ذیل بودند: ۱- دفتر جزو جمع: در این دفتر ولایات، بلوک‌ها و دهات آن ایالت به ترتیب نوشته می‌شد و میزان مالیات هر یک از آن‌ها در مقابلشان ذکر می‌گردید. در صورت تغییر در میزان مالیات هر ناحیه، به دلیل، آبادانی آن یا خرابی و خسارت، مستوفی آن را در همین دفتر درج می‌کرد (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۱۳). این دفتر را به نام همان ایالت می‌خواندند، این دفتر در واقع چندین ورقه کوچک جدا از هم را شامل می‌شد که به هر یک فرد می‌گفتند (مصدق، ۱۳۷۵: ۳۹). ۲- دفتر بودجه: به این دفتر «دستور العمل» نیز می‌گفتند. در این دفتر جزو جمع آن ایالت نوشته می‌شد. در ستون دوم، که ستون خرج بود، مصارف دائمی آن محل درج می‌گردید. در ستون باقی مصارف اتفاقی نظیر مواجب قشونی یا حقوق افرادی که به دستور مقامات بالاتر در آن سال مواجب خود را از عایدات آن ایالت دریافت می‌کردند، نوشته می‌شد. در ستون چهارم با عنوان «باقی تحت دستور العمل» میزان مبلغی که پس از کسر مخارج آن ایالت از عواید آن باقی می‌ماند، درج می‌گردید این مبلغ می‌بایست به خزانه مرکزی فرستاده می‌شد. ۳- دفتر اوراجه: در این دفتر مصارف بیوتات سلطنتی و مخارج فوق العاده که از عواید ایالات پرداخت نمی‌شد و می‌بایست هزینه آن‌ها از خزانه مرکزی پرداخت شود، ثبت می‌شد. ۴- دفتر محاسبه: در پایان هر سال، پس



از اتمام امور مالیات ستانی و جمع آوری عایدات آن سال و هزینه کردن آن‌ها برای مخارج آن ایالت به حساب‌ها رسیدگی می‌شد و آنچه باقی مانده بود به خزانه مرکزی ارسال می‌شد. رسیدگی به حساب‌ها بر اساس اسناد و قبوض خرج انجام می‌شد و همگی در این دفتر ثبت می‌شد (مصدق، ۱۳۷۵: ۳۵) تمام این دفاتر به «خط سیاق» نوشته می‌شد. این خط علائمی اختصاری را شامل می‌شد که از اعداد عربی اخذ شده بود (اوژن اوین، ۱۳۶۲: ۱۶۰)

مستوفی هر ایالت می‌بایست کتابچه دستورالعمل (دفتر بودجه) ایالت خود را تنظیم کند و به وزیر بقایا تحویل دهد تا به صحنه شاه و صدراعظم برسد (مصدق، ۱۳۷۵: ۳۲) پس از آن یک نسخه از این کتابچه به حاکم این ایالت تحویل داده می‌شد تا کار جمع آوری مالیات و عایدات آن ایالت و هزینه کردن آن‌ها در خرج آن ناحیه مطابق آن کتابچه انجام دهد و نسخه دیگر در دست مستوفی بود. مستوفیان محلی می‌توانستند عده‌ای را برای انجام دادن کارها به خدمت بگیرند که به آنان «سررشته دار» یا «عزب دفتر» می‌گفتند. این عده مجاز بودند که هنگام قبض دادن به صاحبان حقوق و مواجب هزینه ای از آن‌ها به نسبت حقوقشان بگیرند که به آن «رسوم» می‌گفتند (همان: ۳۴).

هر یک از مستوفیان مرکز، عهده دار انجام امور مالی یک یا چند ایالت بودند، به عنوان مثال در عهد سلطنت محمد شاه میرزا موسی مستوفی «حساب گلپایگان و خوانسار» را عهده دار بود (عضدالدوله، ۱۳۵۹: ۱۶۴). این رسم نه تنها در دارالخلافه، بلکه در مرکز سایر ایالات بزرگ نیز جاری بود. در مراکز ایالات مستوفیانی حضور داشتند که زیر نظر وزیر ایالت به حساب دخل و خرج سایر مناطق ایالت رسیدگی می‌کردند. از جمله معاصر با نادر میرزا، میرزا سعید در تبریز «استیفای ملک خلخال» را بر عهده داشت (نادر میرزا، ۱۳۷۷: ۳۷) یا در کتاب «اصول و قواعد و قوانین مالیه» نوشته دکتر محمد مصدق آمده است: «همانطور که در مرکز، استیفای هر ایالت و یا ولایت معمولاً به یک مستوفی محول بود، تصدی امور دفتری هر یک از حکومت‌های جزء ایالات و ولایات هم به مستوفیان ساکن مرکز ایالت مرجوع می‌شد مثلاً مستوفی اردبیل در تبریز. با این

اختلاف که مستوفیان مرکز وزیر مالیه و مستوفیان محلی مسؤول شخصی بودند که به معاملات دیوانی آگاهی داشته و از طرف والی و یا حاکم محل به نام «پیشکار مالیه» تعیین می شد و در مقابل حکام مسؤول اجرای کتابچه و یا دستورالعمل ولایت بود (مصدق، ۱۳۸۹: ۲۴).

در واقع امور مالی ایالت از جمله وظایف وزیر ایالت بود که با کمک مستوفیان این وظیفه را انجام می داد (ساکما، بش ۲۹۵/۱۶۵۶). این مستوفیان همچون مستوفیان مرکز تابع مستوفی الممالک بودند (گرمرودی، ۱۳۷۰: ۹۹) همانطور که گفته شد هر ایالت و ولایتی یک مستوفی مخصوص داشت که به این مستوفیان «پیشکار مالیه» نیز گفته می شد. هر ایالت «به قسمت و قطعات کوچکی منقسم می شد که در هریک از آن ها نایب پیشکار (مأمور مالیه جزء) مالیات آن قسمت ها و قطعات کوچک توسط کدخدایان محل آن قصبات و دهات وصول می شد (شوستر، ۱۳۸۶: ۳۱۷).

جدای از مستوفیان فوق، در بعضی ادارات مستوفیانی امور مالی و محاسباتی واحد ذیربط حضور داشتند. از مهم ترین این مناصب «مستوفی نظام» می باشد. از معروف ترین این مستوفیان می توان از میرزا تقی خان امیر کبیر نام برد او پیش از آنکه وزیر نظام شود، عهده دار منصب مستوفی نظام بود (سپهر، ۱۳۷۷: ۲۶۴/۲ فرمان ها و رقم های دوره قاجاریه، ۱۳۷۲: ۱۹۷/۱). گاهی وظایف مهمی به مستوفیان واگذار می شد؛ برای نمونه در مواردی وزارت ایالت به مستوفیان واگذار می شد. نیاز به متخصص مالی برای انجام امور مالی واداری ایالت ایجاد می کرد؛ افرادی که برای تصدی این پست در نظر گرفته می شدند؛ به امور مالی و محاسباتی وقوف کامل داشته باشند که از آن جمله می توان به میرزا ابوالقاسم مستوفی اصفهان و وزیر امام ویردی میرزا در حکومت قزوین اشاره کرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۴۷/۱). همچنین میرزا اسدالله مستوفی که به وزارت و پیشکاری نواب احمد میرزا حکمران مازندران رسید (اعتماد السلطنه: ۱۳۶۷: ۱۲۰۰/۲). برخی از مستوفیان ملقب به القاب نیز می شدند؛ از جمله میرزا محمد مستوفی به لقب «قوام الدوله» ملقب شد (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۶: ۳/ ۱۷۳۳) یا در سال ۱۲۷۵ ق. میرزا ابوالقاسم مستوفی به لقب «معین الملکی» ملقب شد (همان: ۱۸۱۱).

نتیجه گیری

یکی از وظایف مهم حکام ایالات و ولایات، سروسامان دادن به امور مالی و اقتصادی بود؛ البته در بیشتر موارد حضور حکام در این بخش جنبه نظارتی داشت؛ اهمیت توان مدیریت امور مالی و کسب درآمد در ایالات در دوره قاجار تا جایی اهمیت داشت که در مواردی ناتوانی در تنظیم آن برکناری حکام را در پی داشت. از سوی دیگر نظر به انتصاب شاهزادگان قاجاری برای اداره ایالات و ولایات و احتمال کم شدن آنان در اداره ایالات، به جهت تنظیم و اداره اموراتصادی ولایات و کسب درآمد مالی از این مناطق افراد توانمندی در مناصب مهم وزارت، مستوفی و پیشکار منصوب شدند. در بیشتر موارد صاحبان این مناصب با هدف اشراف بر امور ایالات از میان افراد شاخص همان منطقه برای نمونه حاکم پیشین، بزرگان و عقلاء آن بلاد انتخاب می شدند. در مواردی نیز افرادی از سوی حکومت مرکزی به این مناطق فرستاده می شدند. لزوم تسلط این افراد بر امور اداری و مالی موجب شد که در مواردی آنان همزمان در چند پست مهم به کار پردازند؛ حتی شاغلین این مناصب به ویژه وزراء در صورت عدم حضور حاکم و یا خردسالی حاکم به عنوان نایب الحکومه به اداره ایالات نیز می پرداختند. این صاحبمنصبان گذشته از لزوم پاسخگو بودن در برابر حکومت مرکزی در قبال چگونگی اداره ایالات و ولایات، مؤظف بودند گزارش عملکرد حکام را در مواردی به مرکز ارسال کنند و بدین صورت حکومت مرکزی را در نظارت بر عملکرد حکام نیز یاری رسانند.

منابع

آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، تهران: دانشگاه تهران.

احتشامی، منوچهر (۱۳۸۳). خوزستان و لرستان به روایت فرمان‌های ناصر الدین شاه، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن (۱۳۷۶). تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، تصحیح اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

_____ (۱۳۶۷). مرآه البلدان، ج ۴، با تصحیحات و حواشی و فهارس به کوشش عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.

افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). افضل التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدونیان، تهران: نشر تاریخ ایران.

اوبن، اوژن (۱۳۵۲). ایران امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.

بروگشن، هنریش (۱۳۶۸). سفری به دربار صاحبقران، ترجمه مهدی کرد بچه، تهران: انتشارات اطلاعات، چ ۲.

حسینی فسایی، حسین (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری، منصور رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر، چ ۳

چریکف، مسیو (۱۳۷۹). سیاحتنامه، ج ۲، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران: امیر کبیر.

خورموجی، محمد جعفر (۱۳۴۴). تاریخ قاجاریه «حقایق الاخبار ناصری»، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار.



راولینسون، هنری (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون، گذر ذهاب به خراسان، ترجمه اسکندر امان الهی بهاروند، تهران: آگاه.

سپهر، محمد تقی (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر.

سندجی، شکرالله (۱۳۶۶). تحفه ناصری، تهران: امیرکبیر.

شوستر، مورگان (۱۳۸۶). اختناق در ایران، ترجمه حمید افشار، تهران: ماهی.

عضدالدوله قاجار (۱۳۵۹) تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.

فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار (۱۳۷۲). به کوشش رضا فراستی، تهران: موسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگ.

کرزن، لرد ناتانیل (۱۳۶۳). ایران و قضیه ایران، ۲ ج، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کیانفر، جمشید (پاییز و زمستان ۱۳۸۹). ساختار سنتی شهر تهران، فرهنگ مردم، ش ۳۵ و ۳۶

گرمودی، میرزا عبدالفتاح (۱۳۷۰). سفرنامه ممسنی، به کوشش فتح الله فتاحی، تهران: مستوفی.

لمبتون، آ. ک. س (۱۳۷۵). ایران در عصر قاجار، ترجمه و گفتاری در باب ایران شناختی، ترجمه

حسین فصیحی، تهران: جاوید خرد.

مالکم، سرجان (۱۳۶۲). تاریخ ایران، ترجمه امیر اسماعیل حیرت، به کوشش سیفی قمی تفرش و

ابراهیم زند پور، تهران: فرهنگسرا.

مروی، محمد کاظم (۱۳۴۶). عالم آرای نادری، محمد امین ریاحی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران:

زوار.



مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی واداری ایران در دوره قاجار، تهران: زوار، چ ۳-

مصدق، محمد (۱۳۸۹). اصول و قواعد و قوانین مالی در ممالک خارج و ایران، پیشگفتار عزت الله سبحانی، تهران: فرزانه روز، چ ۲.

_____ (۱۳۷۵). **خاطرات و تاملات دکتر محمد مصدق**، با مقدمه دکتر غلامحسین مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی، چ ۸.

میرزا سمیعا (۱۳۷۸). **تذکره الملوک**؛ سازمان اداری حکومت صفوی با تبلیغات مینورسکی با حواشی و فهارس و مقدمه دبیرسیاقی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر.

نادر میرزا قاجار (۱۳۷۷). **تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز**، تصحیح و تحشیه غلامرضا مجد طباطبایی، تبری

نظام السلطنه مافی، رضا قلی خان (۱۳۸۶). **خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام السلطنه مافی**، ج ۱، به کوشش منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ.

وزیری، احمد علی خان (۱۳۷۰). **تاریخ کرمان**، تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم پاریزی، تهران: انتشارات علمی، چ ۴.

وقایع نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۸۴). **حدیقه ناصری یا تاریخ کردستان**، تصحیح محمد رئوف توکلی، تهران: امیرکبیر.

هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰). **روضه الصفای ناصری**، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، ش ۲۹۵/۱۶۵۶؛ ۲۹۶/۱۷۸۱۹؛ ۲۹۶/۸۷۳۴

روزنامه‌ها

- روزنامه اخبار دارالخلافه تهران، نمره ۱، جمعه ۵ ربیع الثانی ۱۲۶۷ ق.
- _____، نمره ۲، جمعه یازدهم ربیع الثانی ۱۲۶۷ ق.
- _____، نمره ۵، جمعه ۳ جمادی الاول ۱۲۶۷ ق.
- _____، نمره ۱۹، پنج شنبه دوازدهم شعبان ۱۲۶۷ ق.
- _____، نمره ۴۹، پنج شنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۲۶۸ ق.
- _____، نمره ۱۹۳، پنجشنبه نوزده محرم الحرام سال ۱۲۷۱ ق.
- _____، ش ۲۴۵، پنجشنبه بیست و هشت محرم الحرام ۱۲۷۲ ق.
- _____، ش ۳۴۹، پنجشنبه ۱۹ صفر ۱۲۷۴ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی